



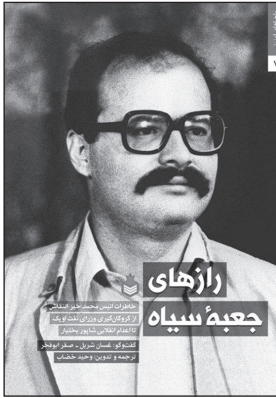
بی‌قراری‌های یک چریک

کارنامه انیس نقاش در یک نگاه

علیرضا رضوی

مقدمه

ظرف چند سال اخیر مترصد فرصتی بودم تا از راه‌های مختلف به متن اعلامیه دیکته‌شده از سوی کارلوس و گروهش به رادیو و رسانه‌های جمعی پس از گروگان‌گیری وزیر نفت در اوت ۱۹۷۵ در مقر اوپک دست یابم. متن اعلامیه، مورد توجه دکتر سید حمید روحانی در آن ایام و مورد نیاز ایشان برای یک موضوع تحقیقی بود. و به همین بهانه در خلال مباحث مطروحه به ابعاد و زوایا و اشخاص فعال در این عملیات هم اشاره می‌شد که از آن میان انیس نقاش به عنوان یکی از افراد گروه کارلوس برای رسیدن به این اعلامیه مدنظر قرار گرفت. به دلیل رفت و آمد مکرر ایشان به منطقه، تماس با ایشان مشکل بود. اگرچه به صورت دائم در ایران ساکن بود. ولی به هر ترتیب زمانی مقرر گردید و ایشان به بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی تشریف آوردند و پس از یک ملاقات حضوری با رئیس محترم بنیاد و تأکید بر پیدا کردن اعلامیه مذکور، درخواست یک مصاحبه مفصل و مشروح با ایشان مطرح شد. ایشان با کمال میل و بزرگواری پذیرفتند؛ در عین اینکه احساس می‌کردم به



دلایلی که تا حدودی از آن مطلع بودم، انجام این مصاحبه برایشان سخت باشد.

چون از قبل برای انجام این دیدار و مصاحبه پس از آن پیرامون وی و وقایع مربوط به ایشان بررسی کرده و کتاب *رازهای جعبه سیاه* که در برگیرنده خاطرات وی بود را مطالعه کرده بودم، اولین جلسه از مصاحبه به خوبی و با طرح مباحث جدید و ناگفته یا کمتر گفته شده برپا شد. جالب بود که ایشان نه کتاب مذکور را دیده بود و نه مینی سریال مربوط به کارلوس را که تصویر بسیار خشنی از آنها ارائه کرده بود. البته تعجب زیادی هم نداشت؛ زیرا ناشر کتاب

هم طی تماس نگارنده با وی، اذعان نمود که تاکنون با انیس نقاش دیدار و مکاتبه‌ای در مورد این کتاب نداشته و اساساً اطلاع هم نداشته است که ایشان در ایران زندگی می‌کنند.

مرور آنچه دیگران گفته و نوشته‌اند

با فوت «انیس نقاش» در سوم اسفند ۱۳۹۹ گزارش‌های مفصلی از او و اقدامات و جایگاهش در منطقه به عنوان یک فعال سیاسی، نظامی و چریکی در رسانه‌ها منتشر شد و دوست و دشمن از مواضع ضدصهیونیستی او تصاویر دلپذیر یا ناخوشایندی را به مخاطبان ارائه کردند.

در این مقاله بر آن نیستم که برای چندمین بار به این کارنامه پرفراز و نشیب از فعالیت و مبارزه پیردازم ولی ناگزیر از مرور مختصر سرگذشت او ظرف هفتاد سال انگیزه و جنگ برای رسیدن به یک هدف هستم تا بعد از آن به خلاصه‌ای از دو مصاحبه در تاریخ‌های ۳۰ دی‌ماه و ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۸ این بنیاد با ایشان پیردازم که شاید با تحلیل نهایی از این شخصیت برجسته سیاسی، نظامی و امنیتی ضدصهیونیست، برگ کوچکی بر این کارنامه بیفزایم تا دریافت و شناخت از ایشان و عقاید و فعالیت‌هایش دقیق‌تر و کامل‌تر شود.

براساس آنچه از سرگذشت وی باقیمانده است، او متولد ۱۹۵۱ در بیروت بوده، در یک خانواده متوسط از لحاظ اقتصادی و سنی‌مذهب رشد کرده و در مدارس معروف «المقاصد» که متعلق به عمویش «زکی» بوده درس خوانده و از شش سالگی با شرکت در تظاهرات مربوط به جمیله بوحیرت مبارز زن الجزایری وارد فعالیت‌های سیاسی شده و کم‌کم با فتح به عنوان جنبش آزادیبخش فلسطین آشنا گردیده و برای آن برنامه‌هایی از جمله کمک‌رسانی

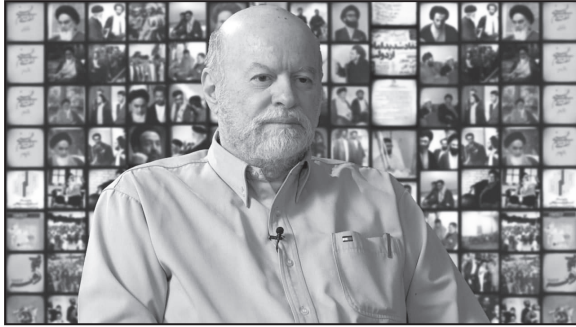
به اردوگاه آوارگان فلسطینی در اردن و با راهنمایی تور علاقه‌مندان به آشنایی با فتح در اردن را از سایر نقاط اروپا انجام داده و بعد از آن عضو فتح شده و سپس مسئولیت شاخه دانش‌آموزی و دانشجویی فتح در لبنان با بیش از ۵۰۰ عضو را بر عهده گرفته است. او در دوران عضویت و فعالیت در فتح با مسئولان رده بالای این سازمان فلسطینی از جمله «ابوجهاد»، «ابوایاد» و «ابوعمار» آشنایی و ارتباط داشته و آنها به ویژه ابوجهاد نیز با وی رابطه نزدیکی داشته‌اند.



ابوایاد، ابوعمار، ابوجهاد

ولی در کارنامه انیس نقاش دو اقدام از تمام فعالیت‌هایش برجسته‌تر است و آن به گروگان گرفتن وزیر نفت اوپک در سال ۱۹۷۵ و برنامه‌ریزی و اجرای ناموفق ترور شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر پهلوی دوم در پاریس است. و جالب اینکه اولین عملیات با رهبری و راهبری ودیع حداد، مقام منشعب از جبهه خلق برای آزادی فلسطین و دومین عملیات با انگیزه خدمت به انقلاب اسلامی در ایران انجام شده است که منجر به دستگیری و محاکمه و تحمل ده سال حبس از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ بوده است. ده سال حبسی که اگر تلاش‌ها و پیگیری‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی نبود به تحمل حبس تا ابد منجر می‌شد، کما اینکه تاکنون در مورد کارلوس اتفاق افتاده و جریان و گروه و دولتی نبوده است که با فشار سیاسی یا دیپلماسی موجبات تخفیف مجازات حبس ابد او را فراهم کند. به همین دلیل از سال ۱۹۹۴ تاکنون در فرانسه پس از محاکمه زندانی است.

انیس نقاش از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۱ در ایران زیست و بیماری مهلک کرونا او را در یک بیمارستان در سوریه از پای درآورد.



انیس نقاش در بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

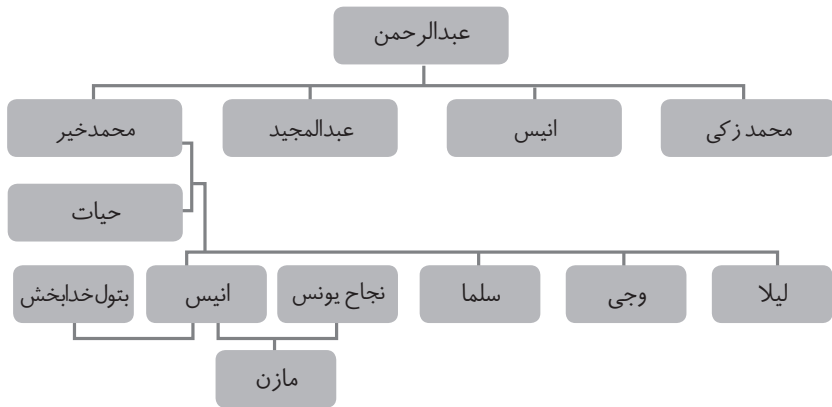
دو جلسه گپ و گفت اختصاصی

با فروکش کردن نسبی همه گیری کرونا درصد برپایی جلسه سوم بودیم که خبر درگذشت او و بسته شدن پرونده یک زندگی پرتب و تاب که از سال ۱۹۵۱ باز شده بود در رسانه ها پخش شد و این حسرت باقی ماند که همچون خیلی از افراد مطرح و برجسته در عرصه خود، انیس نقاش هم خیلی از مکنونات و رازهای سر به مهر را ناگفته با خود برد و حتی به ما نیز این فرصت را نداد که با سماجت خود پاسخ خیلی از سؤال های بی جواب را دریابیم. او در مصاحبه با ما به صورت مفصل پیرامون این فراها از زندگی خود به شرح ذیل سخن گفت.

خانواده

در سال ۱۹۵۱ در منطقه المزرعه در بیروت و در خانواده معروف نقاش به دنیا آمد. و پس از طی کردن دوران ابتدایی و راهنمایی از مدرسه فنی مدرک طراحی داخلی گرفت. اگر چه مجبور شد به دلیل عدم تمکن مالی دو سال در یک مدرسه دولتی به ادامه تحصیل بپردازد و از «المقاصد» که غیرانتفاعی بود باز بماند.

پدر او در ابتدا توزیع کننده مواد غذایی از جمله کنسرو و سپس کارگر کارخانه شکلات سازی با یک درآمد اندک بود. محمدزکی عموی انیس مدیر مدارس غیرانتفاعی المقاصد بود. المقاصد هم به عنوان یک مدرسه معروف، در میان خیلی از خانواده های متمول جایگاهی داشت و دانش آموزان شاغل به تحصیل در آن، فرزندان وزیر و وکیل بوده و در آینده مسئولیتی به دست می آوردند.



محمدزکی عمومی انیس هم سابقه تدریس در دانشگاه‌های فلسطین، بغداد و سوریه را داشت. گویی تا قبل از سلطه انگلیس و فرانسه و اشغال فلسطین در دوره عثمانی تمام این ممالک به عنوان سرزمین‌های عربی محل رفت و آمد و تحصیل و زندگی بود و مرزی وجود نداشت.

انیس نقاش رابطه عاطفی شدیدی با پدر خود داشت. هم در زمانی که با او در فعالیت‌های اقتصادی همراهی می‌کرد و هم در زمان استراحت و تحصیل در خانه و به مرور از دوران بچگی و از روزنامه خواندن پدر این تأثیرات فکری در انیس آغاز شد. او در زمان حبس انیس در فرانسه از دنیا رفت و موجب تألم شدید فرزند خود شد.

مادر او خانه‌دار و تحصیلاتی در حدود هفت تا هشت سال داشت، زبان فرانسه می‌دانست و بسیار اهل مطالعه بود و بسیار مقتصد؛ به گونه‌ای که پدر تمام حقوق خود را به غیر از هزینه رفت و آمد در اختیار مادر قرار می‌داد و مادر علاوه بر پس انداز مقدار کمی از این حقوق، از هدایا و عیدی‌های پدرش که از یک خانواده متمول بود نیز برای خرید اسباب و اثاثیه و حتی یک ماشین استفاده می‌کرد.

حیات، مادر انیس، از یک خانواده زمین‌دار در صیدا بود که در بیروت فروشگاه فروش تولیدات کشاورزی خود را تأسیس کرده بودند.

انیس آخرین فرزند از یک خانواده شش نفره بود (دو خواهر و یک برادر). اولین فرزند لیلا بود که در مصر فلسفه و روانشناسی خوانده بود و همان‌جا با یک دکتر به نام حسن بااصالت فلسطینی - اردنی ازدواج کرد و بعد ساکن امارات شد و حتی به معاونت وزارت خارجه امارات نائل گردید.

وجی برادر بزرگتر انیس مهندسی طراحی داخلی خواند و از سال ۱۹۷۵ در امارات به شهرت و ثروت زیادی از قبل حرفه خود دست یافت. او به هیچ عنوان به عرصه سیاسی و





انیس نقاش ضمن صهیونیستی دانستن حمله ارتش اردن به فلسطینی‌ها در سپتامبر سال ۱۹۷۰، بر این اعتقاد بود که عملکرد فلسطینی‌ها نیز در دادن این بهانه برای حمله بی‌تأثیر نبوده است

حتی روزنامه خواندن علاقه‌ای نداشت. سلما هم مترجم زبان فرانسه و انگلیسی در عمان بود که با یک تاجر مصالح ساختمانی ازدواج کرد که بعدها در سوریه فوت شد و هم‌اکنون او به تنهایی در بیروت زندگی می‌کند.

از ویژگی‌های تربیتی خانواده نقاش عدم توجه به شیعه یا سنی بودن داماد یا عروس و سهل گرفتن در ازدواج در این خصوص بود. ضمن آنکه بیشتر اصالت و جایگاه خانوادگی مهم بود تا ثروت و مکتب خانواده‌ها و به همین دلیل محمدخیر پدر نقاش، بدون حتی دیدن حیات، از مادرش می‌خواهد که از این خانواده که از لحاظ مالی برتر بودند برای خودش همسری شایسته و مناسب از میان دختران آن خانواده انتخاب کند. این رویه و روال در میان اقوام و آشنایان نقاش تا مدت‌ها وجود داشت و ازدواج میان جوانان شیعه و سنی رواج داشت. و اتفاقاً خود نیز در ۲۶ سالگی پس از رفت و آمد به خیام در جنوب لبنان با یکی از اعضای فعال گروه خود در آن منطقه به نام «نجاح یونس» که دختری شیعی بود آشنا شده و ازدواج می‌کند. تنها فرزند نقاش به نام مازن از همین زن است که به دلیل محکومیت حبس ابد در فرانسه او را طلاق می‌دهد و او نیز فرزند را به مادر انیس سپرده و مجدداً ازدواج می‌نماید. انیس نقاش پس از آزادی از حبس ده‌ساله در فرانسه، در ایران و در خلال یک کنفرانس با بتول خدابخش که به عنوان مترجم فعالیت می‌کرده است، آشنا شده و ازدواج می‌کند.

تحصیلات

به غیر از مطالب مطرح و گفته شده پیرامون تحصیلات نقاش، او از تأثیرپذیری از معلم ادبیات عرب، ریاضی و زبان فرانسه خود در المقاصد می‌گوید و همچنین علاقه‌مندی به رشته طراحی داخلی که برادرش پیش از این در آن مسیر قدم برداشته و به همین مناسبت گریزی به سیستم آموزشی موجود در لبنان می‌زند که زمانی بوده که دولت عثمانی حتی یک مدرسه در بیروت نداشت، دانشگاه امریکایی بیروت در سال ۱۸۶۶ تأسیس شد و فرانسوی‌ها هم پیر و تبلیغ دین مسیح مدارس و مراکز علمی خود در این کشور را پایه‌ریزی کردند و به همین دلیل زبان فرانسه در لبنان جایگاه خاصی در کنار زبان عربی در سیستم آموزشی دارد. که البته با تقویت مراکز انگلیسی‌زبان، انگلیسی از فرانسه در برخی موارد پیشتر است. در واقع در یک کشور مسلمان، محصلین متأثر از زبان، دین، فرهنگ و علم بیگانه بوده‌اند که هم‌گویای کم‌کاری مسلمانان و هم‌زمینه‌چینی برای یک حضور قوی از سوی بیگانگان است. به هر ترتیب نقاش با فراغت از تحصیل در رشته طراحی داخلی، در سال ۱۹۷۵ با کمک فتح اقدام به تأسیس یک شرکت می‌کند و



در آن بسیار موفق ظاهر می‌شود. که حتی بعدها به دنبال دوری او از علائق سیاسی و امنیتی به کارش برای معاش می‌آید.

او علاوه بر تحصیل و حتی کار و کمک به پدر، کم‌کم با فضای سیاسی لبنان و فدائیان و فلسطینی‌ها آشنا می‌شود و علائق خود در نزدیکی و ارتباط و رفت و آمد به محله‌ها و اردوگاه‌ها را نشان می‌دهد و از همین زمان پیوندی میان تحصیل و فعالیت فراآموزشی و ارتباط با فلسطینی‌ها فراهم می‌شود. و به قدری این تأثیر پذیری بالاست که دولت خود، یعنی لبنان را نسبت به اوضاع نابسامان فلسطینی‌ها مورد حمله و نقد و... قرار می‌دهد و بسان یک فلسطینی در مسیر آرمان‌ها و اهداف ضدصهیونیستی قدم برمی‌دارد. او در رفت و آمد به مناطق فلسطینی و ارتباط با فلسطینی‌ها به قدری اهتمام دارد که حتی لهجه عربی او نیز فلسطینی شده و دیگران او را فلسطینی می‌پندارند.

فعالیت و عضویت در فتح

با توجه به زمینه‌های همکاری او با فتح، پله‌های ترقی و مسئولیت در فتح را به سرعت می‌پیماید و آخرین مسئولیت وی، مدیریت دفتر مرکزی دانش آموزی و دانشجویی فتح در لبنان است که با استقرار فتح در لبنان پس از اخراج از اردن، این دفتر در قد و قامت شاخه دانش آموزی و دانشجویی کل فتح به شمار می‌رود. او با راه‌اندازی تظاهرات و اعتصابات و حتی اشغال سفارت اردن در لبنان و یا اقدام برای اشغال رادیوی لبنان، قدرت بسیج کردن هواداران خود در میان دانش‌آموزان و دانشجویان لبنانی عضو فتح را به مقامات فتح نشان می‌دهد و در دفتر مرکزی فتح از مهمترین اطلاعات که در سطح منطقه در جریان بوده، با خبر می‌شود و به دلیل همجواری مسکونی با خانواده خلیل الوزیر معروف به ابوجهاد جایگاهی ویژه می‌یابد و به پیشنهاد هایل عبدالحمید معروف به ابوالهول برای فراگیری دوره بسیار پیشرفته امنیتی به مصر می‌رود. برای بازیابی نقش اردوگاه‌های فلسطینی جهت اداره و

با توجه به زمینه‌های همکاری نقاش با فتح، پله‌های ترقی و مسئولیت در فتح را به سرعت می‌پیماید و آخرین مسئولیت وی، مدیریت دفتر مرکزی دانش‌آموزی و دانشجویی فتح در لبنان است

محافظت از خود در مقابل سلطه و حاکمیت ارتش لبنان با سمیر ابوغزاله معروف به حاج طلال از مسئولین دفتر فتح در بیروت همراهی کرده و انتفاضه اردوگاه‌ها برای خروج از سلطه ارتش لبنان را به راه می‌اندازد.

نقاش در همین زمان با مبارزان ایرانی از طریق فتح آشنا می‌شود؛ از جمله: جلال‌الدین فارسی و شهید محمد صالح صادق‌الحسینی که زمینه‌آشنایی با دیدگاه‌های حضرت امام (ره) در مبارزه با شاه در وی ایجاد می‌شود. و حتی پس از آن ایده فعالیت در ایران و میان ایرانی‌ها و از سوی دیگر ترکیه را به ابوجهاد پیشنهاد می‌دهد و معتقد است که این دو کشور اسلامی ظرفیت بسیار بزرگی در حمایت از فعالیت‌های ضد صهیونیستی دارند. او شیوه مبارزاتی و دیدگاه مردمی و همه‌گیر حضرت امام در مبارزه با شاه را به نسبت آنچه در ترکیه می‌گذرد، می‌پسندد و بعدها از ترکیه تنها به عنوان یک جای پا در کنار سایر فعالیت‌های منطقه‌ای بهره می‌برد. ولی ایران توجه ویژه نقاش را به صورت عمیقی به خود جلب می‌کند.



از راست: محسن رضایی، انیس نقاش، سید محمد صالح‌الحسینی و محسن رفیق‌دوست

آشنایی با امام موسی صدر و آمادگی او برای حمایت از مبارزان فلسطینی در قالب سپاه امام علی (ع) در همین زمان شکل می‌گیرد. و بعدها پیوند با شیعیان با همین آشنایی‌ها و مبارزات آنها محکم‌تر می‌شود. آن چنان که این روابط با حزب الله و حتی فعالیت‌های عماد مغنیه گره می‌خورد که متأسفانه در گذشت نقاش مانع از اطلاع در همین عرصه می‌شود. او در جریان کامل فعالیت فتح در اردن و حادثه سپتامبر سپاه و اخراج سران فتح از اردن و استقرار در لبنان و متعاقب آن اتفاقاتی که در اردن افتاد، یا روابط فتح با اردن قرار داشت و

با افشای نقش شاپور بختیار در کودتای نوژه و سایر فعالیت‌های ضدانقلابی انیس نقاش در خارج از کشور، داوطلب حذف او می‌شود؛ عملیاتی که ناموفق بود و منجر به دستگیری و محاکمه و زندانی شدن نقاش طی ده سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ می‌شود

بسیار مواظب بود که تجربه تلخ عملکرد فتح در اردن در لبنان هم تکرار نشود. چرا که ضمن صهیونیستی دانستن حمله ارتش اردن به فلسطینی‌ها در سپتامبر سال ۱۹۷۰، بر این اعتقاد بود که عملکرد فلسطینی‌ها نیز در دادن این بهانه برای حمله بی‌تأثیر نبوده است. زیرا آنها در اردن فعالیت بسیار وسیع و همه‌جانبه‌ای داشتند و تا حدی یک تهدید برای حکومت محسوب

می‌شدند. ضمن آنکه در طول مرز اردن با فلسطین اشغالی مملو از نیروهای فلسطینی بود که برای صهیونیست‌ها تهدید محسوب می‌شدند.

در کنار آن، سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی ذیل یک رهبری واحد از یک دستورالعمل واحد نسبت به حاکمیت و قوانین اردنی هم تبعیت نمی‌کردند و حتی هر یک از آنها که وابستگی‌های خارجی از سوی کشورهای دیگر عرب داشتند، استقلال اردن را با مشکل مواجه می‌ساختند. به عنوان مثال سوریه، لیبی و مصر هر کدام یکی از گروه‌های فعال در اردن را رهبری و حمایت می‌کردند و تصور اینکه یک گروه فلسطینی با حمایت یک کشور دیگر عرب در اردن به فعالیت بپردازد و اهداف خود را پیش ببرد، چه وضعی در حاکمیت اردن ایجاد خواهد کرد؟

اردن در سال ۱۹۷۰ با توجه به این وضعیت و همچنین دستوری که از امریکا و صهیونیست‌ها داشت با ایجاد زمینه، برای حمله فلسطینی‌ها آماده می‌شد. در ابتدا با ایجاد ناامنی و حتی هدایت سازماندهی شده برخی تعرض‌ها به زنان اردنی و از سوی دیگر محبوس کردن دو تا سه ماهه ارتش خود در پادگان‌ها، به خشم مردم، دولت و نظامیان علیه فلسطینی‌ها دامن زد و سپس دروازه پادگان‌ها را گشود تا جنایتی از سوی اعراب علیه فلسطینی‌ها شکل گیرد که بیست تا ۲۵ هزار فلسطینی قربانی آن شده و به دلیل عمق فاجعه آن را سپتامبر سیاه بنامند. سران فلسطینی از همه گروه‌ها به مصر اخراج شدند و تنها گروه و تعداد اندکی از سازمان‌های فلسطینی در جَرَس و اربد در شمال اردن مستقر شدند که تنها یک سال پس از آن، این عده هم مورد هجوم دوباره ارتش اردن قرار گرفتند و بسیاری از فلسطینی‌ها از جمله فرمانده آنها به نام ابوعلی بدون اینکه تسلیم خواسته‌های ارتش شود در همان جا به شهادت رسید.

شرایط نامناسب سوریه هم اسباب و لوازم میزبانی فلسطینی‌ها را تأمین نکرد و به همین دلیل سران فلسطینی پس از مصر و سوریه تصمیم به استقرار در لبنان گرفتند و اردن با تمام





تمام افرادی که با نقاش کار کردند و همراه او بودند نیز از توان بالقوه او استفاده مطلوبی نکردند و او به عنوان یک جوان مخلص، با انگیزه و پر تلاش در لابه لای قدرت طلبی، منفعت خواهی، سازشکاری و سیاست بازی سرگردان بود

زمینه‌ها و فرصت‌ها با وجود جمعیت سه میلیونی فلسطینی الاصل‌ها بدون هر گونه خطری برای صهیونیسم، از جبهه مقاومت و مبارزه خارج شد و به هیچ عنوان تشکیل گروه سپتامبر سیاه و ترور مقامات اردنی هم نتوانست انتقام

آن فاجعه اسفبار باشد و تأسف‌بارتر اینکه هیچ یک از کشورهای عربی و اسلامی هم با وجود آماده‌باش ناوهای امریکایی در سواحل مدیترانه و بمب‌افکن‌های B52 در پایگاه‌های هوایی امریکا در ترکیه جرأت نشان دادن واکنش به این جنایت اردن را نداشتند.

انیس نقاش همچنین از تجربه آشنایی با برخی مقامات فلسطینی از جمله فاروق قدومی و فتحی عرفات مسئول هلال احمر فلسطین در اردن می‌گوید و اینکه فضای بسیار مناسبی برای فعالیت فلسطینی‌ها در هر سطح و زمینه‌ای وجود داشت.

انیس نقاش با توجه به تجربه تلخ فلسطینی‌ها در اردن در تلاش بود که در ارتباط مستقیم با فلسطینی‌های ساکن در لبنان به حل مشکلات آنها به عنوان یک شهروند لبنانی هم توجه ویژه داشته باشد. او با همراهی حاج طلال یا همان سمیر ابوغزاله به تمام اردوگاه‌های فلسطینی سرکشی می‌کرد و بر آن بود که اردوگاه مسیحیان فلسطینی ضربه را که از نظر نظم و ترتیب از همه بهتر بود، به عنوان یک الگو، طراز همه اردوگاه‌ها قرار دهد و البته در جریان انتفاضه اردوگاه‌ها هم با استفاده از اطلاعات برادر و خواهر خود که در سیستم و تشکیلات اداری لبنان شاغل بودند، به استقلال اردوگاه‌ها کمک کند.

انیس نقاش همچنین با توافق نامه قاهره که در آن عضویت غیر فلسطینی‌ها در تشکیلات الفتح را ممنوع می‌کرد، مخالفت نمود. اگر چه به عنوان یک غیر فلسطینی تنها می‌توانست در العاصفه به عنوان ارتش فلسطینی عضو شود. ولی او مسئول شاخه دانشجویی فتح بود و مخالفت او هم به صورت رسمی نتیجه‌ای در بر نداشت چرا که به زعم سران فلسطینی قانون را نمی‌توان عوض کرد ولی کسی به این قانون توجه ندارد و همه خلاف آن اقدام خواهند کرد.

همکاری با سایر گروه‌ها و جریانات

انیس نقاش ضمن فعالیت و تکاپو در فتح بر آن بود که علم مبارزه با استکبار و استعمار و صهیونیسم را به غیر از فلسطین در تمام بلاد اسلامی برافزاند و با همین روحیه بلافاصله پس از طرح پیشنهاد برای جبهه آزادیبخش اریتره، آماده شد که به درخواست عثمان صالح سبئی

در انتیوپی یک نیروی فعال و در حین حال غیرانقلابی را جذب و به جبهه ملحق نماید که این فرد خود علیه پایگاه‌ها و مراکز امریکایی بسیار فعال و موفق بود.

او در خلال فعالیت در فتح برای ودیع حداد که از جبهه خلق برای آزادی فلسطین جدا شده بود نیز کار می‌کرد و برنامه‌ریزی برای ترور جرج گودلی تنها سفیر ایالات متحده در لبنان که همزمان سفارت و هدایت سرویس امنیتی سیا در لبنان را برعهده داشت، را انجام داد. اگرچه این عملیات به دلیل اطلاع فتح و همراهی آنها با امریکایی‌ها توسط حسن سلامه که جذب سیا شده بود لو رفت و ناموفق بود، ولی مانع از طراحی و اجرای عملیات‌های دیگر نشد. ضمن آن که روابط دوجانبه نقاش با ابوجهاد و ودیع حداد در ناکامی برخی عملیات‌ها از جمله ترور سفیر فرانسه در لبنان هم مؤثر بود. ودیع حداد معتقد بود که فرانسه در قتل «میشل مکربل» از عوامل خود در اروپا نقش داشته و حال آنکه انیس این اعتقاد را نداشت و با اطلاع دادن غیرمستقیم به سفارت مانع از این ترور شد. مهمترین فراز از همکاری انیس نقاش با ودیع حداد گروه‌گان گرفتن وزرای نفت ایک در سال ۱۹۷۵ است که به تفصیل در کتاب *رازهای جعبه سیاه* به آن اشاره شده است ولی در آن کتاب نمی‌گوید که لیبی حامی و سفارش‌دهنده این عملیات به ودیع حداد بوده تا از این طریق با کشتن جمشید آموزگار وزیر نفت ایران و زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی با این دو کشور تسویه کند. اگرچه انیس مدعی است که او به کارلوس (معروف به شغال) به عنوان فرمانده عملیات توصیه کرده است که دو وزیر کشته نشوند و اتفاقاً کارلوس نیز پذیرفته است.



کارلوس

این عملیات در نوع خود بی‌سابقه بود و بازتاب بسیار گسترده‌ای در محافل سیاسی و رسانه‌ای گذاشت؛ درآمد خوبی هم برای گروه ودیع حداد داشت و البته آخرین همکاری جدی انیس و کارلوس با ودیع بود.





انیس نقاش ضمن ارتباط با جلال‌الدین فارسی و محمد صالح صادق الحسینی و بعد از آن محسن رفیق دوست، با انقلاب اسلامی ایران آشنا شد و سپس راه همکاری و همراهی با مبارزان را پیمود. او مدعی بود که با ارائه پیشنهاد تشکیل «گارد انقلاب» اولین طراح تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.

با افشای نقش شاپور بختیار در کودتای نوزده و سایر فعالیت‌های ضدانقلابی او در خارج از کشور، داوطلب حذف او می‌شود؛ عملیاتی که ناموفق بود و منجر به دستگیری و محاکمه و زندانی شدن او طی ده سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ می‌شود.

ده سال پرتلاطم در لبنان و منطقه و ایران؛ چه بسا که آزاد بودن او ثمرات زیادی می‌داشت. به ویژه در اوج جنگ‌های داخلی لبنان پس از حمله همه‌جانبه اسرائیل تا بیروت به این کشور؛ یا حمله صدام به خاک جمهوری اسلامی ایران و تحمیل هشت سال جنگ نابرابر، یا سرنوشت ناگوار برای فلسطینی‌ها و تکرار جنایت مشابه سپتامبر سیاه در صبرا و شتیلا و کشتار سه تا پنج هزار فلسطینی و اخراج آنها به تونس.

انیس نقاش اگر چه پس از وساطت و پیگیری‌های متعدد از سوی ایران و سایر جهات ذیربط از زندان فرانسه آزاد می‌شود و به ایران می‌آید و فعالیت‌هایش در منطقه را با سکونت در ایران پی می‌گیرد ولی به دلایلی که نشد از او پرسیم، دیگر فعالیت مشهود و بارزی ندارد جز مشورت و رفت و آمد با اعضاء جبهه مقاومت در لبنان و سوریه و به ویژه با حزب‌الله و عماد مغنیه که باز هم نشد که از ابعاد آن فراتر از ادعاهای موجود، مطلع شویم. یا اینکه تا چه حد با شهید چمران آشنا بوده؟ یا در چه سطحی با جنبش امل در ارتباط بوده است؟ آشنایی او از صهیونیسم و نسبت آن با یهود چیست؟ آیا از دیوید آلیانس حامی مالی کودتای نوزده با هدایت شاپور بختیار اطلاعی دارد؟ و چه مطالب بکر و ناگفته‌ای از شهید صالح صادق الحسینی به یاد دارد؟ و بسیار سؤال‌های دیگر...

ملاحظه پایانی

با مرور دقیق پرونده انیس نقاش که فعالیت سیاسی و مبارزاتی خود را با فلسطینی‌ها و به ویژه فتح آغاز کرد به یک نتیجه بارز رهنمون می‌شویم و آن جدی نبودن فتح در به کارگیری او به عنوان یک نیروی بانگیزه و پرتلاش بود؛ و اتفاقاً نقاش هم به رغم روحیه و خط‌گرفتن از فتح، هیچ وقت در چارچوب و قالب اصلی آنها شکل نگرفت؛ از آن زمان که به عضویت درآمد و حق‌الزحمه نمی‌گرفت تا آنجا که از سوی فتح برای آموزش امنیتی به مصر رفت و در بازگشت حاضر به همکاری با دستگاه امنیتی فتح نشد و از سوی دیگر با وجود عضویت



ابوجهاد

در فتح، عطش و انگیزه خود را با عضویت در سایر گروه‌ها و مبارزان سیراب می‌کرد.

اگرچه او به سازش‌پذیری عرفات بعد از جنگ رمضان واقف شده بود، ولی نمی‌توانست وجود افکار و افراد برجسته‌ای چون ابوجهاد را برای اقناع خود جهت ادامه مبارزه در فتح نفی کند. اینکه نقاش در آستانه سی‌سالگی با آن همه تجربه و علاقه می‌سوزد و چهل سال مابقی را با خاطرات سی سال قبل از آن طی می‌کند دو دلیل دارد:

اول آن که بیش از هر چیز قدر خودش را ندانست و در الگو قرار دادن و پیدا کردن راه خود از میان مبارزان ضدصهیونیست تردید می‌کرد.

دوم اینکه تمام افرادی که با او کار کردند و همراه او بودند نیز از این توان بالقوه استفاده مطلوبی نکردند و او به عنوان یک جوان مخلص، با انگیزه و پر تلاش در لابه‌لای قدرت‌طلبی، منفعت‌خواهی، سازشکاری و سیاست‌بازی سرگردان بود. شاید با تفحص و تدقیق بیشتر در زندگی و زمانه او و کشف حقایق بیشتری از زندگی او، این ملاحظه پایان یابد. ان شاء الله